

# کارگران پروژه ای و اعتصابات

نویسنده : ناصر آقاجری



ناصر آقاجری:

ولی به دلیل عدم وجود یک تشکل سندیکایی و برنامه ریزی دراز مدت برای مبارزه با این شرایط نا هنجار کار قرارداد موقتی، و شیوه مبارزه ی شبکه ای اعتصاب و مبارزه ی صنفی شان دچار مشکل شد، برخی به کار برگشتند و در عمل دستاورد مبارزه اشان به ایجاد یک اتحادیه یا سندیکای کارگری که به تواند با حاکمیت و پیمانکاران ش به گونه ی دستجمعی قرار داد ببندد به وجود نیامده و یا در سایه قرار گرفته است.

پس از انقلاب و به خصوص پس از جنگ، کارگران پروژه ای که سازندگان صنایع بزرگ مادر مانند پالایشگاه ها، پتروشیمی ها، صنایع دریایی و نیروگاه هاهستند مورد ستم مضاعف قرار گرفتند، از یک سو

با کودتای خاموش رفسنجانی و با تایید همه ی حاکمیت بر علیه بخش های مردمی قانون اساسی که تحت تاثیر انقلاب مردمی ۲۲ بهمن و کمیت و کیفیت نیروهای چپ در ایران تدوین شده بود، بدترین شرایط را می باید تحمل کنند. در مناسبات جدید (قراردادهای کار در مناطق آزاد تجاری - صنعتی) که پیشنهاد نهاد های امپریالیستی هم چون صندوق بین المللی پول بود، با ایجاد و گسترش مناطق آزاد تجاری و صنعتی که به دستور کودتاچیان مانند قارچ همه مناطق بزرگ صنعتی ایران را در خود فرو برده است، کارگران این مناطق را از شمول قانون کاری که در عمل با تعدیل ساختاری و با طرح قوانینی کلی بدون پرداختن به جزئیات و امکان اجرایی آن قوانین، در نهایت این قانون به اصطلاح کار به پدیده ای قابل تفسیر در آمده آن هم بدون قدرت اجرایی، که با این شرایط ارزش عملی خود را از دست داده بود، خارج کردند. تا، پیمانکاران با اختیارات نامحدود بتوانند علاوه بر استثمار مضاعف حتا حقوق کارگران را در پایان همراه پرداخت نکنند. در حال که شرایط کاری قرارداد موقتی ها در پروژه های صنایع نفت دارای ویژگی های خاص خود است که بدون توجه به این ویژگی ها در عمل همه ی حقوق قانونی کارگران ندیده گرفته و حذف می شوند. شرایط کار پروژه ای با دوری کارگران از خانواده هایشان به مدت ۲۵ روز کار و تنها ۵ روز مرخصی برای کارگران یا حداکثر ۲۴ روز کار و ۶ روز مرخصی برای مهندسان و برخی کارمندان، همراه با وضعیت زمان بندی کار پروژه که فشار سنگینی به روی کارگران اعمال می شود. در عمل کار پروژه ای را به اردوگاه های کار بدتر از زندان بدل کرده است. زمانی که اضافه کاری های اجباری ( برای رسیدن به زمانبندی تعیین شده ی پروژه) که برخی روزهای کاری به ۱۶ ساعت کار در روز منجر می شود در کنار این واقعیت ها قرار بدهیم، ابعاد فاجعه کار کارگران پروژه ای در حاکمیت اسلامی از سایه بیرون می افتد. برآیند این مناسبات کار و قانون زدایی ناشی از تعدیل ساختاری و خصوصی سازی حاکمیت، به عامل گسترش مواد مخدر و اعتیاد در میان کارگرانی که امکان بازتولید نیروی کار خود را ندارند، تبدیل شده است. واقعیت درد ناک عدم امکان تجدید قوا و آماده شدن برای کاری پر تنش و زمان بندی شده، تغذیه نامناسب و شرایط نا هنجار خوابگاه ها و ستم قانون زدایی حاکمیت و فشار غیر قانونی پیمانکار این ستم و بی عدالتی بر علیه کارگران را چندین برابر شرایط معمولی دیگر کارگران رسمی می کند و آن ها را در چنگال ستم مضاعف خود می فشارد و راه دیگری برای تجدید قوا برای شان باقی نمی گذارد. از این رو در میان این طبقه زیرستم بیشترین آمار جدایی خانوادگی رغم می خورد و کودکان شان که بدون سرپرست باید با فرهنگ خیابان بزرگ شوند، زیرا مادر قدرت اقتصادی نگهداری از آن ها را ندارد و پدر در اردوگاه های کار پروژه ای حاکمیت دینی، زمان و درآمد لازم برای سرپرستی کودکان ش را ندارد، چون علاوه بر قانون زدایی، حقوق توافقی و قانونی او، ماه ها باید بدون دریافت در اختیار پیمانکاران باشد و کارگران بدان دست رسی نداشته باشند. برآیند این مناسبات کودتایی حاکمیت که با هم اندیشی همه ی ساختار دینی کاربردی شده است، نسلی پدید خواهد آورد با رشد ناقص جسمی، روحی و عصبی، ریاکار و بی دانش که حتا برخی افراد تحصیل کرده اش مشتکی بی فرهنگ فحاش و لمپن خواهند

بود که منطق به اصطلاح دیالکتیکی آن‌ها ترکیبی از دیالکتیک با شیوه‌ی بررسی مکانیکی و واژه‌های نا به‌هنجار خیابانی است.

نظام اقتصادی متکی به فروش مواد خام و ایجاد درآمد برای اقلیتی "ژن برتر با اتکا به نیروی مسلحی" آتش به اختیار"، از سرزمینی که به دلیل داشتن منابع بزرگ ثروت در عمل با برنامه‌ریزی و حاکمیتی انسانی قادر است برای جمعیتی میلیاردری اشتغال و زندگی مرفه ایجاد کند با بحران‌های اقتصادی ناشی از وابستگی به نهاد‌های مالی امپریالیستی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در باتلاق تورم، بیکاری، فقر، خودفروشی و عضو فروشی و گرسنگی و ذباله‌گردی، غرق شده است. در این شرایط وجود چنین نظامی که با ادعاهای بی‌شمار و غیر واقعی‌ش، فشار روحی مضاعف به کارگر وارد می‌کند، کارگران پروژه‌ای می‌باید بیشترین نا به‌هنجاری‌های جسمی و روحی و مادی چنین حاکمیت متکی به قانون بازار آزاد و تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی را باید تحمل و بدوش بکشند.

اوایل آغاز کار پروژه‌ای در منطقه‌ی عسلویه از کنگان تا عسلویه (حدود ۹۰ کیلومتر که ده‌ها پالایشگاه و پتروشیمی در حال ساخت بود و بیش از ۶۰ هزار کارگر صنعتی به کار سازندگی مشغول بودند) اعتراضات به صورت اعتصاب‌ها با درگیری فیزیکی با نیروهای حراست و آدم‌فروش‌های پیمانکاران عملی می‌شد که عوارض آن بیشتر دامان کارگران را می‌گرفت و به منافع آن‌ها صدمه می‌زد. این نسل‌کارگری پس از انقلاب، از تجربه‌ی سندیکایی کارگران ایران و حتا از سندیکای پروژه‌ای کارگران آبادان که پس از انقلاب در منطقه‌ی صنعتی آبادان به وجود آمده بود و نیروی کار پالایشگاه آبادان را تعمیم می‌کرد، در عمل استفاده‌ای نکردند و نشان دادند با این تجربیات به کلی بیگانه هستند. عده‌ای از کارگران هم که آن تجربیات جنبش‌کارگری ایران را کاربردی کردند، و توانستند بر تعدیل ساختاری پیروزی‌های قابل توجه به دست بیاورند اگر چه این پیروزی‌ها در میان برخی از کارگران پروژه‌ای دهان به دهان گشته بود و مورد تایید قرار گرفته بود ولی در عمل شیوه مبارزه‌ای سندیکایی آن‌ها مسکوت مانده بود. با گسترش نظامی‌گری حاکمیت و امپریالیسم در خاورمیانه و وجود تحریم‌های اقتصادی بخش بزرگی از کارهای پروژه‌ای تعطیل شد و کارگران زیادی از چرخه صنعت دور و بیکار شدند. به دین‌گونه نیروی بزرگی از کارگران که در زمینه سندیکا و اتحادیه‌های کارگری آگاهی داشتند از پروژه‌ها کنار گذاشته شدند. ولی کارگران باقی‌مانده‌ی پروژه‌ای راه درست را تا حدودی کشف کردند، در این دو ساله کارگران به جای درگیری فیزیکی با گارد محافظ سرمایه‌داری با خارج شدن از محیط کارگاه سرمایه‌داری دلالتی را فلج کردند. چون نیروی کار با تخصص این زحمت‌کشان به سادگی به دست نمی‌آید. ولی به دلیل عدم وجود یک تشکل سندیکایی و برنامه‌ریزی درازمدت برای مبارزه با این شرایط نا‌هنجار کار قرارداد موقتی، و شیوه مبارزه‌ی شبکه‌ای اعتصاب و مبارزه‌ی صنفی‌شان دچار مشکل شد، برخی به کار برگشتند و در عمل دست‌آورد مبارزه‌اشان به ایجاد یک اتحادیه یا سندیکای کارگری که به‌تواند با حاکمیت و پیمانکاران ش

به گونه‌ی دستجمعی قرار داد ببندد به وجود نیامده و یا در سایه قرار گرفته است. اجتماع بزرگ "هفشجان" که بیشترین کارگران پروژه ای کاردان را در خود دارد و پس از آن اجتماع بزرگ "ایذه" که این منطقه هم بزرگترین گروه کارگران کاردان را در خود دارد، بیان گر این واقعیت است که کارگران هر منطقه و شهرهای صنعتی می باید اتحادیه های کارگری خود را به وجود بیاورند و کارگران با عضویت و پرداخت حق عضویت و انتخابات آزاد نمایندگان خود را انتخاب کنند و سندیکاهای مستقل خود را به وجود بیاورند و اساسنامه و برنامه سندیکا را تنظیم کنند، که کارگران نسل پیش از انقلاب می توانند در این مورد به آن ها کمک کنند. از سوی دیگر برای نظارت بر کار نمایندگان می باید بازرسانی را تعیین کنند و برای جلوگیری از قدرت گرفتن رهبرانی فردگرا و احتمال خریداری شان به وسیله پیمانکاران که در سندیکا فساد آور است. که نمونه ی عینی آن در جنبش کارگری جهان قابل بررسی است. می باید چند نماینده به عنوان گروه اجرایی انتخاب شوند که به صورت شورایی این جمع اجرایی را اداره کنند و با خرد جمعی و شیوه افغانی در مورد مسایل تصمیم گیری شود و رای اکثریت عملی و کاربردی گردد یا در واقع پدیده ای به نام رهبری به کلی حذف گردد. نظر اقلیت محترم است ولی همه ی افراد هیئت اجرایی پایبندی به نظر اکثریت باید باشند و تنها یک سخنگو از میان خود انتخاب می کنند که تصمیمات را به اطلاع کارگران برساند و با تقسیم کار بین خود به کارها سرو سامان می دهند و مانع قدرت فردی در جمع می شوند. ما این تجربه را در عمل در کارهای پروژه ای به دفعات عملی و به وسیله برخی گروه های کارگران کاربردی کرده بودیم. نمونه آن یک سوپروایزر با تجربه که شرکت ها به توانایی ش باور داشتند معمولاً چندین جوشکار و فیترو کمکی و . . در کنار خود داشتند که با پیمانکاران قرارداد می بستند و کار پروژه را گروهی انجام می دادند. با هم به پروژه ها می رفتند و کار را جمع می کردند. ولی اشکال آن این بود که معمولاً این سوپر وایزرها منافع خود و دفتر فنی شان را بر منافع جمع ترجیح می دادند از این رو این گروه های کوچک هرگز به یک سندیکا منتهی نمی شدند و پس از مدتی کارگران پراکنده می شدند ولی در شرایط کنونی که کارگران تا اندازه ای با شناخت طبقاتی آشنا شده اند، با ایجاد اتحادیه کارگری و با کمک گروهی از نمایندگان کارگران که جمعی به اداره سندیکا بپردازند و به صورت جمعی با پیمانکاران قرارداد جمعی ببندند می تواند منافع کارگران را تامین کنند زیرا سندیکا یا به فارسی اتحادیه کارگری به وسیله خود کارگران اداره و سرپرستی می شود نه گروه انتصابی حاکمیت

اگر عزیزان کارگربه تاریخ جنبش کارگری ایران، به خصوص در دهه بیست مراجعه کنند متوجه می شوند که چگونه با سندیکاهای کارگری و اعتصابات سراسری کارگران از خوزستان تا شمال و اصفهان توانستند در ایران حاکمیت ضد کارگری شاه را وادار کنند تامین اجتماعی را در سال ۲۵ تایید کند و در سال ۲۶ آن را عملی کردند، که امروزه پس از این همه سال کارگران بازنشسته می توانند از مزایای آن بهره ببرند. سندیکا در عمل در تاریخ شکل گیری صنعت در ایران نشان داده است سازمانی است که می تواند منافع کارگران را حمایت و کاربردی کند، اگر به وسیله ی خود کارگران اداره و کاربردی شود

ناصر آقاجری بازنشسته کارگران پروژه ای صنعت نفت ایران

شهریور ماه ۱۴۰۰ هـ